

مهندسی فرهنگی سه ساحت دارد / طرح محتوا

مهندسی فرهنگی سه ساحت دارد: مدیریت فرهنگی، محتوا، شیوه ها

این سه ساحت شامل این موارد است: الف) طرح مدیریت فرهنگی (ب) طرح محتوا (ج) شیوه ها

فعلاً فقط به «محتوا» می پردازیم و راجع به «مدیریت فرهنگی» و «شیوه ها» سخن نمی گوئیم و تنها در خلال بحث «محتوا»، اشاره هایی به آن دو می کنیم.

اولین گام در کار فرهنگی: «خود» فرد را به او بشناسانیم

هسته مرکزی و مبنای همه فعالیت های فرهنگی، «خودشناسی» است. زیرا مردم جذب هایی را دارند که با خودشان هماهنگ است و آنها را دوست دارند. این یعنی «مدیریت خویشتن» یا درک و شناختی که فرد از خودش دارد. این زبان، برای همه قابل فهم بوده و روش تربیتی اهل بیت علیهم السلام است. حتی خداشناسی باید بعد از خودشناسی باشد.

الف) «خودشناسی»

در اکثر فعالیت های فرهنگی وجود ندارد. اشتباه بزرگ در فعالیت های فرهنگی این است که خود شخص فراموش شده و اصلاً چیزی به اسم «خودشناسی، انسان شناسی و معرفت نفس» مطرح نیست. اگر هم مطرح باشد، به عنوان یک موضوع در عرض موضوعات مذهبی دیگر بیان می شود. می گویند نهج البلاغه، تفسیر قرآن، فقه و اصول، مباحث اجتماعی، سیاسی و هنری داریم. یکی از موضوعات هم «انسان شناسی» است.

ب) خداشناسی باید بعد از خودشناسی مطرح شود

با این که از نظر قانون «شناخت»، اولین چیزی که می بینیم و می شناسیم الله است و خودمان را هم در سایه الله می شناسیم. اما ابتدا باید از خودشناسی آغاز کنیم.

اگر بخواهیم به معرفت الله برسیم، این معرفت باید از معرفت نفس شروع شود) **مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ [بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۴۵۲]** هرکس خودش را بشناسد، خدایش را شناخته است) اگر رب را و الله را بخواهی بشناسی و به اسماء او پی ببری، باید اول خودت را بشناسی.

ج) فعالیت فرهنگی نباید با «حب ذات» افراد، در تقابل باشد

از آسیب های کار فرهنگی این است که برخی تلاش های ما، با حب ذات افراد در تقابل است. در حالی که اولین چیزی که خدا به انسان داده حب ذات است. انسان عاشق خودش است. انسان حتی اگر دین، الله و قیامت و هر چیزی را که می خواهد، برای «خودش» می خواهد. می خواهد سعادت مند بشود. این حب ذات را نمی شود از افراد گرفت.

افراد مغرض از همین نقطه سوء استفاده کرده و دین را مزاحم مردم معرفی کردند. این حرف یک رئیس جمهور کشورمان بود که گفت: اگر دین بخواهد جلو آزادی مردم بایستد، ... می شود.

آنها گفتند: دین مردم را محدود می کند؛ دین آزادی ها را سلب می کند؛ هرکس بخواهد به سمت دین برود، باید جلوی لذتش را بگیرد؛ باید از عیش و کیف دست بردارد؛ باید خودش را ناپود کند؛ باید برود سراغ غصه و افسردگی و پژمردگی و گوشه نشینی و عزلت و جدا شدن از جمع.

تبلیغ کردند که دین با شادی و آرامش سازگاری ندارد. حتی خیلی از روان پزشک ها به بیمارشان توصیه می کنند: نماز نخوان؛ روزه نگیر؛ روزه نرو؛ در حرم ها پیدایت نشود. چون تو افسرده ای نباید بروی. این تلقی جا افتاده که دین با خوشی، شادی، آرامش، لذت بردن از دنیا حتی منافات دارد.

بدترین آغاز، تبلیغ ظاهر است، بدون ساختن و شهود باطنی

الف (قبل از به شهود رساندن فرد، نباید از او توقع عمل داشت بدترین جای آغاز کردن یک کار فرهنگی این است که مخاطب کار فرهنگی را بدون این که به شهود و باطن برسانی، از او توقع حفظ ظواهر اسلام را داشته باشی. تا دیدی بی حجاب است بگویی: «حجاب کن». تا یک فرد ناآشنا با اسلام پرسید: اسلام چیست؟ از او بخواهی شهادتین را بگوید.

پاسخ فرد بی حجاب این خواهد بود که: حجاب را دوست ندارم. خوشم نمی آید. می خواهم آزاد، راحت و شاد باشم. با پسرها بروم بیرون با دخترها بروم بیرون. ما هم دست می گذاریم درست همان جایی که نباید بگذاریم. یعنی از ظاهر شروع می کنیم. خانواده ها بیشتر به ظاهر توجه دارند. می گویند نماز بخوان؛ حجاب کن و....

اما دین از اینجا شروع نمی کند. در سیر تکاملی احکام اسلام، نماز چند سال بعد از بعثت پیغمبر آمد. حرمت شراب چند سال بعد آمد. دوران فطری را طی کرد. وقتی ما کارشناس نیستیم، دین را از ظاهر شروع می کنیم، از جایی که یک جوان خوشش نمی آید.

خارجی های زیادی را سراغ داریم، هم در کشور و بیرون از کشور، به تور مبلغین نادان افتادند. تا می پرسند: دین چیست؟ می گویند: بگو «اشهد ان لا اله الا الله». این خیلی خوب است. اما آیا زمینه شهود و شهادت دادن را برایش فراهم کردی؟ یا فقط گفתי شهادتین را بگو؟ اول باید او را به شهود برسانی تا بعد خودش شهادت بدهد.

در گزارش یک مبلغ فرهنگی خارج از کشور آمده بود: «ما تعداد صد و چند نفر را ختنه کردیم». این مبلغ فرهنگی، دین را از جای مناسبی شروع نکرده است.

اگر آن «خود»ی که الهش الله است، خودش را نشانسد، شما مدام بگو «اشهد ان لا اله الا الله» شهادت نمی دهد. دین دارد به شما می گوید دستور بیرونی است؛ دین می گوید این کار را نکن. مردم باید شهود کنند، شهود دستوری نیست. نمی شود دستور دهیم: هر چه که من می گویم، تو ببین؛ یا هر چه من می گویم، تو اعتقاد داشته باش.

وقتی که شعارهای اساسی دین ما سه تا شهادت است، یعنی سه اصل توحید، رسالت و امامت؛ وقتی کسی دارد شهادت ها را می گوید، این نشانه آن است که شما قبلاً در باطن او، شهودی فراهم کرده اید که شخص بتواند داد بزند: «اشهد ان لا اله الا الله» و به رسالت و امامت هم شهادت بدهد.

به شهود رساندن، زمان زیادی نمی برد. ۱۰ یا ۱۵ دقیقه، یا نیم ساعت بیشتر کار نمی برد. در موارد سخت هم یک ساعت طول می کشد. یک بسته فرهنگی و الگوی فرهنگی اول شخص را به شهود می رساند بعد بر لوازم آن شهود می گوید

این شهود یک سلسله لوازم دارد که آن لوازم خود به خود شهودی است. دیگر لازم نیست به او بگویی برو نماز بخوان؛ برو حجاب را رعایت کن اگر کسی درونش فعال شد به عقلانیت رسید، واجبات را خودش انجام می دهد و اگر با محرمات رویرو بشود، از محرمات پرهیز می کند. اگر کسی به شهود نرسد، نمی تواند در استمرار عمل، موفق باشد. بنابراین، تا شهود نباشد، تربیت صحیح وجود نخواهد داشت.

یک طلبه اگر قرار است سکولار نشود، باید طلبگی را از شهود آغاز کند. اگر شهود در کار یک طلبه باشد، در حوزه یک پیغمبر می شود؛ وارث پیغمبر می شود. این همان حدیث پیامبر اکرم است که فرمود: **«الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ [کنز العمال: ۲۸۶۷۹] = [علما وارثان انبیاهستند.]»**

ب) حجم زیاد تکالیف را نباید در ابتدای کار به مخاطب بار کنیم

اگر در ابتدای کار فرهنگی به مخاطب بگوییم نماز را باید این طور بخوانی و وضو و روزه این طور و حجم زیادی از مسایل دینی را از او بخواهیم، فرار می کند. نباید او را از لذت هایی که به آنها عادت کرده، یک باره جدا کنیم.

ج (بینشی به مخاطب بدهیم که اعمال اسلامی را دوست داشته باشد

باید بینشی به مخاطب کار فرهنگی بدهیم که اعمال اسلامی را دوست بدارد و عاشق آن شود و دیگر در آن تردید نکند. این قاعده که علی (علیه السلام) به ما یاد می دهد، یک فرمول اساسی است: «الظَّاهِرُ عِنَاوُنُ الْبَاطِنِ = ظاهر بیانگر باطن است» [من لا یحضر الفقیه. تعلیقه و تصحیح سید حسن موسوی خراسانی. ج ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیه: ح ۴۰]

علی (علیه السلام) فرمودند اگر از کسی ظهور خاصی می خواهید، اول باطن آن مطلب مورد نظر را به او بدهید تا او خودش ظاهرش را درست کند.

د (مشکل هرکس را باید از درون او حل کرد

اگر بدون حل کردن مشکل فرد از درون، او را اجبار به عملی کنیم، مشکل از جای دیگر بیرون می زند. صورتی در زیر دارد، آن چه در بالاستی. مشکل ناخن جویدن، اگر با اجبار جلوی گرفته شود، از جای دیگری مثل لکنت زبان، یا شب ادراری و تیک های عصبی بیرون می زند. در طرح های فرهنگی نیز، به جای آن که باطن فرد را اصلاح کنیم، به اجبار و تغییر صورتها بسنده کردیم.

یک مادر ناآگاه وقتی می بیند بچه اش ناخن می جود؛ بی حجابی می کند، بی نمازی می کند، به اجبار روی می آورد و بدون حل کردن مشکل فرزندش از درون، و برطرف کردن آن، فلفل می زند سر ناخن فرزندش که دیگر انگشت در دهانش نبرد تا ناخن جویدنش برطرف شود.

این مادر توجه نمی کند که این ناخن جویدن، یک ظهور است و ناشی از یک مشکل درونی است. یک باطن همیشه وجود دارد که یک چیزی ظاهر می شود. در تمام نظام خلقت، این اصل وجود دارد که الظَّاهِرُ عِنَاوُنُ الْبَاطِنِ = ظاهر بیانگر باطن است شما هر ظاهری را که می بینید یک باطن دارد این ظاهر را ایجاد می کند.

این گلهای به این قشنگی را نگاه کنید. یک باطنی از برزخ این همه گلها را طراحی می کند و می فرستدش. وقتی میاید می رسد به زمین، به شکل این گلهای زیبا می شود. هزاران نوع گل با رنگهای مختلف هر چه زیبایی و کمال می بینید، از یک باطنی ظهور می کند. الان ما با ظاهرش سر و کار داریم؛ اما این ظاهر، یک باطن فوق العاده زیبا دارد که این را دارد بیرون می دهد.

در رفتارهای شخصی خودت و دیگران هر چه می بینی، نشان می دهد که یک باطنی این ظاهر را ساخته است. وقتی سر کسی مو ندارد، یک باطنی موجب آن شده است. یعنی یک مشکل باطنی وجود داشته که منجر شده موهای او بریزد. ولی ریختن مو که طبیعی نیست؛ مشکل پوست که طبیعی نیست؛ خراب شدن ناخن که طبیعی نیست. بیماری که طبیعی نیست؛ یک باطنی وجود داشته که باعث شده این مشکل اتفاق بیفتد.

حالا مادری که جلوی ناخن جویدن را می گیرد، مشکلی که در باطن بود بر سر جای خود باقی است. الان جلوی ظهورش را گرفته، بعدا یک طور دیگری ظهور می کند.

هر چند که در یک طرح فرهنگی رعایت ظاهر هم باید بشود. اما طرح فرهنگی، زمانی مردم را به عمل دعوت می کند که ابتدا پیش نیازهای باطنی آن دیده شده و تأمین شده باشد. وقتی که مسیر استدلال طی شد، می شود گفت: ببین! من اینها را تأمین کردم؛ توقع دارم تو دیگر حجابت را رعایت کنی؛ توقع دارم نماز بخوانی؛ روزه بگیری.

بعد از اصلاح درون، نفسانیات موجب عدم عمل فرد می شود

بعد از آن که درون فرد را با استدلال اصلاح کردیم و با او اتمام حجت شد، هنوز عوامل دیگری مانع از عمل فرد به دستورات دینی می شود. مثل تنبلی، هوای نفس، لجاجتی، تربیت نادرست، اگر کسی بعد از اصلاح از درون به کمک استدلال، باز هم به امر خدا عمل نکرد، ممکن است علتش تنبلی، بی حوصلگی و هوای نفس باشد. گاهی اصلاً کسی با دین مشکلی ندارد. با حجاب و نماز مشکلی ندارد. اگر فعلاً نماز نمی خواند با پدر یا مادرش مشکل دارد. تربیتش درست نبوده. لذا لجاجتی می کند. می گوید این پدر یا مادر من که نماز می خوانند فلانند. شما که نماز خواندید چه شدید که ما چه بشویم؟

هوای نفس هم کمک می کند. به قول **علی (علیه السلام)** «**تربیین عدو** = تربیین دشمن» هم کمک می کند. خیلی وقتها که افراد ظواهر دینی را رعایت نمی کنند و می افتند در لجاجتی، چه در سطح فردی و چه در سطح کلان، با خدا و دین و معصوم علیه السلام مشکلی ندارند. واقعاً با قرآن مشکل ندارد. با مجری مشکل دارند. با گوینده مشکل دارند.



بنیاد فرهنگی تربیتی ضیاء الصالحین

www.Ziaossalehin.ir